

دولت‌شاه و خاندان دولت‌شاهی

-۲-

موریس دوکتر بوئه افسری از رشته مهندسی از نژاد آلمانی ، سفر - نامه‌ای نوشته و دران کتاب درباره عباس میرزای نایب‌السلطنه و تمجید از وی مطالبی یاد کرده چون خود در عقد قرارداد روسیه با ایران از جمله مشاورین بوده. مقالاتی از این سفر نامه را آقای دکتر اصغر تبریزی ترجمه کرده که در شماره سوم سال ۱۳ مجله بررسی‌های تاریخی (مرداد - شهریور ۱۳۵۷) صفحه ۱۷۳ بچاپ رسیده . از نظر تکمیل شرح و احوال دولت‌شاه اشارتی که درباره او در این کتاب شده نقل می‌شود. از این مطالب مفهوم می‌شود که میانه دو برادر یعنی ولیمهد و دولت‌شاه خوب نبوده .

آقای دکتر اصغر تبریزی در ذیل صفحه ۱۷۳ توضیح می‌دهد : «محمد علی میرزای دولت‌شاه که به قول پاره‌ای از مورخین مورد بی مهری آقا محمد خان قاجار بوده است اینان سبب اصلی رجحان فتح‌ملیشاه را در انتخاب عباس - میرزا به عنوان ولیمهد در همین امر دانسته‌اند .»
نخست نظر نویسنده سفر نامه را بخوانید و بعد بقیه مقاله جناب جلیلی را :

... برادر ارشد عباس میرزا که فرمانفرمایی ولایات جنوب ایران را برعهده داشت طبعاً از اعطای این برتری (برتری عباس میرزا نایب‌السلطنه) به کسی که بنام ناموس طبیعت می‌بایست زیر دست او باشد ، خشنود نبود. البته ناگفته نماند که وی مردی بود طبیعتاً خشن و خونخوار که از کشتن افرادی بی گناه به نام جنایت کاران حکومتی در حضور خود با در آوردن چشم و قلب آنان و با دادن شکنجه های فجیح دیگر نظیر این به آنها ، لذت می‌برد . بعلاوه او در بی اعتبار کردن عباس میرزا در اذهان خانواده های بزرگ ایرانی که فرزندان آنها در قشون ولایتعهد خدمت می کردند تلاش فراوان نموده و باید بگویم تا اندازه ای هم در این راه توفیق یافته بود: حربه عمده او در نیل به هدف اخیر عبارت از این بود که ایجاد قشون منظم در ایران را نه تنها عملی موهن ، بلکه به لحاظ «حشر و نشر» و روابطی که

چنین اقدامی خواه ناخواه با «بیگانگان» ایجاب می نمود چیزی که با اصول مذهب رایج در کشور ایران (اسلام) بهیچوجه هماهنگی و انطباق نداشت کرداری کفرآمیز و جنایتی حکومتی در برابر افکار عمومی جلوه می داد. این شاهزاده بدنهاد هر جا که می رفت و با هر کس که می نشست نخستین کلامش این بود که توجه و علاقه برادرش نسبت به فرنگی ها دیر یا زود انقلابی ویرانگر در آداب و رسوم و لباس و حتی مذهب ایرانیان بوجود خواهد آورد. این سخنان بر ذهن آن دسته از ایرانیان که در گیر و دار پیش داوری های کهنه سخت اسیر بوده و يك زندگی توأم با بطالت و تن آسایی را بمراتب بیشتر دوست داشتند تا این که خود را مقید به انجام تمرینات سخت و روزمره بدنی و انضباط خشک سپاهی گری سازند اثری بس فریبنده و سحرانگیز داشت ...»

بقیه مقاله آقای جلیلی

دولت شاه پس از گزارش جریان کار عثمانیان به تهران و تحصیل اجازه از فتحعلیشاه عازم نبرد با عثمانیها شد و سپاه خود را به سه قسمت تقسیم کرد. یکدسته از سپاه را از راه «قرآبه» و دسته ای را از «قرل حصار» به مقابله والی بغداد فرستاد و خود نیز با جماعتی عزم بغداد کرد. سپاه دولت شاه همه جا فاتح بود. والی بغداد این بار نیز از عواطف مذهبی دولت شاه و ارادت وی به شیخ جعفر کاشف الغطاء استفاده کرد و پس از اجازه خواندن جمله «اشهدان علیاً ولی الله» در مأذنه های مشاهده مشرفه در هنگام اذان و نصب عبدالرحمن پاشا بولایت شهرزور و تحصیل امتیازاتی برای زوار ایرانی و خلاصه، تثبیت سرحد ایران و عثمانی در خاقتین، دولت شاه به ایران و حکومت خود (کرمانشاهان) بازگشت.

حکومت بختیاری - در سال ۱۲۳۱ قمری (۲) حکومت بختیاری با شاهزاده

۲ - همین چند ماه پیش اگر حضرت استادی را در خاطر باشد بمناسبتی با مرحوم مغفور احمدی بختیاری (هرمزخان) که یادگاری از مردان گذشته سرزمین مرد پرور ما بود از ماجرای دولت شاه و خان بختیاری، صحبتی بمیان آمد. حضرت سمیدی سیرجانی نیز در مجلس بودند، حکایتی نقل کردند که بنده هم از خانواده و اطرافیان دولت شاه این حکایت را شنیده ام: بقول غریبها هوالمسک ما کررته... خان یاغی و عاسی در نقطه ای که آن روزگار، غیر قابل عبور و لااقل فتح آن مشکل بوده جای داشته است، صبح زود به وی خبر می دهند دولت شاه با يك نفر نوکر و بلدی آمده و می خواهد باتو ملاقات کند. همین جسارت و شهامت شاهزاده بطوری درخان، مؤثر واقع می شود که نه تنها با پیشنهادها و نظرات حاکم موافقت می کند بلکه تا آخرین دقایق عمر نیز از نوکران جان در کف و فداکار او محسوب بوده است. در آخرین سفر که دولت شاه آثار مرگ در خود می بیند اولین کار او این بوده است که به اسدالله خان بختیاری و حسن خان والی فیلی که هر دو از خدمتکاران یکدل و مشفق او بودند امر می کند که: تا من نفس دارم و زنده هستم از اردوگاه به سوی ایل خود بروید تا زنده بودم بنا بر عهد و میثاقی که گذرانده بودیم نگذاشتم کسی متعرض شما شود، پس از این نیز اگر نظر مرا بخواهید صریحاً می گویم نه با فتحعلیشاه ملاقات کنید و نه با وی طریق طغیان

رؤسای ایل نتوانست راه مجامله و سازگاری پیش گیرد کار به آنجا کشید که اسدالله خان بختیاری در قلعه‌ای تحصن اختیار کند و علناً دم از عسبان و طغیان بزند. در اسناد دولتی و از آنجمله ناسخ‌التواریخ ضبط گردیده که حکومت بختیاری نیز ضمیمه قلمرو دولتشاه شده است و دولتشاه کاری کرد که اسدالله خان بختیاری یکی از فدائیان مخصوص دولتشاه گردید و تا آخرین لحظه عمر دولتشاه ملازم خدمت وی بود.

آخرین نبرد - در سال ۱۲۳۶ قمری سپاه عثمانی مقیم ارزنة الروم بخاک ایران تجاوز کرد و تا نزدیک سلماس پیش آمد (۱) نائب‌السلطنه عباس میرزا بمقابله عثمانیان شتافت و متجاوزان را از سرحد کشور بیرون ریخت. شکست سپاه عثمانی اولیای دولت عثمانی را بر آن داشت که داود پاشا والی بغداد را با عده و عدتی تقویت کند تا اگر بتواند بمرزایران دست اندازی کند و تعرض نماید. داود پاشا والی بغداد، محمود پاشا حاکم شهر زور فرزند عبدالرحمن پاشای سابق‌الذکر را باخود همدستان کرد و سپاهی بفرماندهی محمد آقای کهیا بمرز ایران گسیل داشت. سپاه کهیا پاشا در حدود ده هزار نفر بود و مددگاران حاکم شهر - زور نیز (۲) سه هزار نفر بودند که به سپاه کهیا ملحق گردیدند.

دولتشاه در عشر اول ذی حجه با پانزده هزار سپاهی بمقابله مهاجمان رفت و پس از زدوخوردهای شدید سپاه عثمانی راه گریز پیش گرفت و دولتشاه شخصاً تا سلیمانیه در تعقیب خصمان طی طریق کرد.

دولتشاه ماه محرم را در سلیمانیه گذرانید سپس قبل از ورود به بغداد به زیارت روضه عسکرین رفت. والی بغداد نیز چون سلف خود از عواطف مذهبی دولتشاه استفاده کرد و شیخ موسی فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء سابق‌الذکر را بشفاعت برانگیخت که از فتح بغداد صرف نظر کند. دولتشاه از طرفی باحترام شیخ موسی و از طرف دیگر مزاج خود را روز بروز در انحراف و ضعف می‌دید و قولی نیز هست که ویرا مسموم کرده بودند از اینرو از فتح بغداد صرف نظر کرد و بجانب کرمانشاه متوجه شد. (۳) در محلی که امروز به «طاق کسری» موسوم است و میان اراضی کرند و قصر شیرین واقع است، کسالت دولتشاه به وخامت گرائید. این محل را در کتب ادب قدیم و تاریخ و جغرافیا «عقبه حلوان» می‌گفتند حکایتی هم شنیدنی دارد، اگر عمر فرصت بود آن حکایت را بعرض طالبان «دینما» و خوانندگان

پاورقی صفحه قبل :

و عسبان، سلوک نمایند. مالیات و آنچه را که بابت تیول و اقطاع طبق عرف و رسوم باید بپردازید پرداخت کنید و هیچگاه دم از خودسری و خود مختاری نزنید تا بوم شما را طبق قول خودم حفظ کردم، امیدوارم بعداً نیز در کنف لطف الهی و حضرت ظل‌اللهی محفوظ باشید (در وصیت مخصوص دولتشاه نسبت به اسدالله خان و حسن خان قبلی بقرار اطلاع رؤسای عشایر و سالخوردگان به افراط پیدرش فتح‌المیشاه توصیه بلکه الحاح و اصرار کرده بود).

۱ - روضة الصفا. ۲ - ناسخ‌التواریخ. ۳ - مرآت الاخبار و منتظم ناصری.

مجله استادی خواهم رساند.

بهر حال در شب پنجشنبه ۲۶ صفر سال ۱۲۳۸ قمری، طومار عمر ۳۴ ساله دولتشاه را دست اجل در نور دید. در درگذشت وی بمری و فارسی، بسیاری از خداوندان ذوق و قریحه رثاء گفته‌اند این چند بیت از یکی از قصاید میرزا صادق وقایع نگارست که در مجلد اول مرآت البلدان ناصری ضبط و ثبت شده است :

دولتشه جوان که بدی باختر خدای	از امر که خدای جهان شاه نامور
ز آن پس که نام جست زفتح سپاه روم	آمد پی گشادن بغداد پی سپر
تنگی گرفت کار دوعالم از آن گشاد	تلخی گرفت کام دو گیتی از آن شکر
باز جهان ربودش و معدوم ازو نشان	گر که اجل دریدش. و محروم ازو نظر

آثار دولتشاه : علامه خبیر حاج آقا بزرگک تهرانی در مجلد چهارم تألیف ممتع «الذریعه» تذکره‌ای بنام «تذکره دولتشاهی» مشتمل بر تراجم احوال شعرا و فضلاء معاصر، به دولتشاه نسبت داده است. علامه بزرگوار مؤلف السذریعه مرقوم نفرموده‌اند که تذکره از چه تاریخی شروع و به کجا ختم می‌گردد بعلاوه محل وجود نسخه را برخلاف معمول خود در معرفی نسخ نادر بیان نفرموده‌اند !

۲ - دیوان اشعار دولتشاه : در تهران به طبع و نشر رسیده است. مضامین لطیف، گاهگاه در ابیات دولتشاه وجود دارد و از این قرارند ابیات زیر :

از سینه تنگم دل دیوانه گسریزد
دیوانه عجب نیست گرا از خانه گریزد
من از دل و دل از من دیوانه گریزان
دیوانه ندیدیم ز دیوانه گسریزد

نه بیم ز برقی و نه منت ز حسابی
خوش آنکه چو من دانه درین خاک ندارد

شکوه شام غمش گفتم به محشر سرکنم
ساعتی افزون نبود آنهم بصد غوغا گذشت
چند روزی پیش و پس شد و نه از جور سپهر
بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت
نیست (دولت) بی سبب این اضطراب دل مرا
در دل یگانه آن دیر آشنا گویا گذشت

ای ابر کرم گز تو بهر کشته نمی هست
 ما خشک لبان را ز تو چشم کرمی هست
 تا دیده بیدار که دیده است بخوابت
 کامشب بدلم باز شبیخون غمی هست
 بسر هر که درین بشکده دیدیم به تحقیق
 در خرقه توحید نهانش صمنی هست
 جز صبر کسم و حسرت بیش من و دل نیست
 ما را به غم عشق اگر بیش و کمی هست

* * *

بر وجه طبیعت بجهت جوان عربی که بلم میرانده ا
 دولت لب لعل میفروشت بخورد یا باده ز لعل باده نوشت بخورد
 خوبان عجم جمله گرفتار تواند ای بچه عرب برو که موشت بخورد

* * *

اینیه و آثار : با عمر کوتاه دولتشاه و عدم امکان مالی تا آنجا که توانسته در هر کجا که ولایت داشته است به عمران و آبادی دست یازیده و نمونه بارز آن شهرستان کرمانشاهان است که از سال (۱۲۲۱ تا ۱۲۳۷) هر کار عمرانی در آن بوجود آمده به همت دولتشاه بوده است. گذشته از کاروانسراهای زواری و حمامها و مساجد ، بنای بنام دیوانخان در کرمانشاهان احداث کرده بود که تا سالهای اخیر محل اجتماع ادارات دولتی و تشکیلات کشوری و لشکری می بود. بطوریکه سالخوردگان حکایت می کردند دیوانخان از دوازده عمارت مختلف که هر یک سبک و شیوه خاص معماری در آن متجلی بود ساخته گردیده بود . بنده نویسنده خود مدخل دیوانخان را در نظر دارم که به سبک طاق بزرگ طاق بستان دو فرشته ظریف از دو طرف طاق تاجی به سبک ساسانی را نگاهداشته بودند. این اشکال با کاشی و در نهایت ظرافت و هنر از کار درآمده بودند. عمارات مربوط به دیوانخان هر یک اسمی داشت که اگر حافظه مخلص خطا نکند گمان می کنم بدینترانه بودند :

۱ - عمارت و حیاط فراش خانه ۲ - عمارت دیوانخان ۳ - عمارت بیستان ۴ - عمارت معروف به چال (در زبان کردی اراضی نشیب دار را چال می گویند) ۵ - عمارت عرش آیین ۶ - عمارت اندرون ۷ - عمارت کاخ ۸ - مسجد ۹ - حیاط مطبخ ۱۰ - عمارت کلاه فرنگی ۱۱ - سر باز خانه ۱۲ - حیاط طویله .

بطوریکه بتفصیل در تاریخ قاجار مضبوط است فتحعلیشاه پس از شکست از روس و از دست دادن خاکهای زرخیز آذربایجان به فکر ترتیب و تربیت نظام اروپائی افتاد و یکی از کسانی که زیر نظر دولتشاه به تعلیم عشایر مأمور گردید همان «راولینسن» معروف است که اولین نسخه بردارنده کمیته بیستون نیز بود و درین راه یکبار نیز نزدیک بود جان خود را بخطر

اندازد، زیرا چوب بستنی که برای قرائت کتیبه تهیه کرده بودند شکسته شد و در نتیجه «راولینسن» نیز پایش شکست و مجروح گردید. تصور می‌رود که فکر ساختمان سر بازخانه و کلاه فرنگی را «راولینسن» در محمد علی میرزا دولتشاه تقویت کرده باشد.

اخلاق و علوم — بطوریکه در تواریخ و آثار منعکس است تا نیمه قرن سیزدهم غالب شاهزادگان قاجار به شعر و ادب پارسی و عربی رغبت داشتند و گاه خود نیز آثاری متوسط می‌ساختند. سپس که معارف اروپایی به ایران روی آورد غالباً سعی می‌کردند فرانسه یا انگلیسی را بخوانند و بنویسند.

دولتشاه چون بیش از ۳۴ سال از روزگار مهلت ندید، در ایام فراغت به ادب پارسی و عربی و تکمیل معلومات خود به سبک قدیم کوشش داشته است. دلیل این مدعی نگاهداشتن شیخ احمد احسانی محدث و فقیه معروف در حضور خود و چند سال استفاده از محضر شیخ بوده است. چندین مسئله فقهی را دولتشاه از شیخ اوحد شیخ احمد پرسیده که وی به تفصیل آنها را پاسخ داده است. صورت سؤال و جواب دولتشاه و شیخ در کتاب معروف شیخ که بنام جوامع الکلم به چاپ رسیده منطبق و مضبوط است.

پیرمردان سحر خیز کرمانشاه حکایت می‌کردند که در جنب دیوان خان دولتشاه مسجدی خصوصی طرح افکند تاهر صبح خورشید سواران به فیض جماعت نماز با شیخ اوحد برسند و اگر مسائلی نیز دارند پرسند. با تمام این احوال متأسفانه کثرت زهد و توجه شاهزاده‌ئی که بر ربع کشور حکومت می‌کند خالی از غرابت نیست. در کتاب قصص العلماء می‌نویسد یک هزار تومان حضرت شیخ مقروض شد به کرمانشاه آمد و شاهزاده در مقابل خرید یک در بهشت هزار تومان به او پرداخت کرد.

عجب‌تر آنکه همین مؤلف در شرح حال سید رضا بحر العلوم یعنی فرزند صاحب دره و بسیاری از اساتید بعد می‌نویسد: از وی نیز تقاضا کرد که هزار تومان بگیرد و یک در بهشت را به من بفروشد. سید مثل اینکه در معامله حسابان‌تر بوده است. وی می‌گوید از کجا من خود در بهشت راه داشته باشم تا در آنرا مالک شوم و بالاخره درش را بفروشم و شاهزاده می‌گوید (دولتشاه) تو کار به این کارها نداشته باش یک در بهشت را در مقابل هزار تومان به من بفروش دیگر کازت بکاری نباشد. تنها علمای نجف و کربلا امضاء کنند من خود آنرا تصرف خواهم کرد ...

مالها برجای ماند و عمر جیفه خوار یا بجمع مال یا در آرزوی مال رفت.

امیری فیروز کوهی